

## روحانیت، حکومت و توسعه سیاسی در ایران معاصر

علیرضا صالحی<sup>۱</sup>، سید مصطفی ابطحی<sup>۲</sup>، ابوالقاسم طاهری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰

### چکیده:

نگرش متفاوت فقهای عصر مشروطه نسبت به ماهیت دولت در عصر غیبت و تفاوت نقطه عزیمت آن‌ها از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در عصر غیبت باعث اختلاف رویکرد درباره چگونگی تشکیل حکومت در دوران مشروطه و ارائه دو نوع مدل حکومتی توسط آنان گردید. مقاله حاضر در پاسخ به این سؤال که رویکرد فقهای عصر مشروطه درباره ماهیت حکومت چه تأثیری بر فرآیند تشکیل و نهادینه‌سازی سلطنت مشروطه و به تبع آن بر فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر داشته؟ با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری، معتقد است: عدم انسجام نظری فقهای عصر مشروطه در مواجهه با سلطنت مشروطه، به تدریج باعث ایجاد مرزبندی‌هایی در جامعه شد؛ به گونه‌ای که برخی تأسیس نهادهای جدید را مخالف موازین شرعی قلمداد کرده مبارزه با آن را واجب و در مقابل عده‌ای حفظ اساس اسلام را منوط به شکل‌گیری چنین نهادهایی دانسته، تلاش برای تشکیل آن‌ها را جهاد فی سبیل الله معرفی کردند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تقدس بخشی به رفتارهای سیاسی ذیل عناوین شرعی، لاجرم جامعه معاصر ایران را به سمت چندپارگی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی سوق داد و حالتی متصلب به شکاف‌های ایجادشده داد؛ وضعیتی که باعث بروز درگیری‌های فیزیکی و حذف بسترهای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان دو گروه حامیان و مخالفان حکومت مشروطه و ایجاد اختلال در روند نهادینه‌سازی سلطنت مشروطه به‌عنوان یکی از شاخص‌های حکومت قانون شد و به تبع آن فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر را نیز تحت‌الشعاع قرار داد.

**واژگان اصلی:** فقهی، سلطنت مشروطه، شکاف‌های اجتماعی، توسعه سیاسی، ایران معاصر.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
m.abtahi100@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## مقدمه

شکل‌گیری دولت مدرن به‌عنوان یک از شرایط مهم در فرآیند توسعه سیاسی محسوب می‌شود (صحرایی، ۱۳۹۹: ۲۹) موضوعی که در تاریخ معاصر ایران به‌ویژه در عصر مشروطه به مسئله‌ای چالش‌برانگیز تبدیل شد. رواج فکر قانون‌خواهی میان نخبگان عصر قاجاری و تدوین برخی از کتاب‌ها و ترجمه‌ها، به تدریج خواست‌های جدیدی میان مردم و به‌ویژه میان برخی از اندیشمندان مذهبی ایجاد کرد. در این دوران استبداد حاکمان قاجاری، تضییع حقوق مردم، نبود انضباط در رفتارهای متصدیان حکومتی، نبود سیستم قضایی منسجم، انحطاط اخلاقی، عقب‌افتادگی علمی، نبود امنیت جانی و مالی، مشکلات اقتصادی از جمله اخذ مالیات‌های سنگین، بحران‌های هویتی و بسیاری از کاستی‌های آزاردهنده، (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۷-۴۱) مشروعیت سیستم حکومت قاجاری را نزد افراد جامعه زیر سؤال برده، به دنبال راهکاری جدید در مواجهه با تراکم بحران‌های موجود در جامعه بودند. با بروز حوادث مربوط به ماجرای مسیو نوژ بلژیکی، ساخت بانک استقراضی روس در قبرستان متروکه، ضرب و شتم تجار قند و برخی دیگر از اتفاقات ناگوار، بازاریان به همراهی عده‌ای از علما و مردم با اجتماع در مسجد شاه تهران، تحصن در زاویه عبدالعظیم حسنی و مهاجرت کبری به قم، خواستار تحقق مطالبات خود از سوی حکومت گردیدند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۳۴-۱۲۹: ۱)

مطالبات مردم از قبیل تشکیل مجلس شورای ملی، محدودیت قدرت شاه و اعوان او، برکناری متصدیان فاسد، آزادی و مساوات، تفکیک قوای دولتی، مشروعیت رأی اکثریت و ... که به تدریج در فرآیند نهضت شکل گرفت و در نوشته‌های آن عصر متبلور گشت، از جمله شاخص‌های تشکیل یک حکومت قانون‌مند در جامعه ایران هم‌زمان با نهضت مشروطه محسوب می‌شود؛ شاخص‌هایی که به تدریج مورد ارزیابی عمیق اندیشمندان مذهبی قرار گرفت و آنان را به دو گروه حامیان و مخالفان مشروطه تبدیل کرد.

در این میان فقها و روحانیان عصر مشروطه به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و مقتدرترین نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران، (عینی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۲) که جزو طبقه متوسط سستی نیز محسوب می‌شدند، (مرادی‌جو، ۱۳۹۹: ۳۶) در مواجهه با شاخص‌های حکومت قانون وارد یک فضای سخت علمی و تئوریک گشتند که نتیجه آن تدوین مجموعه‌ای از آثار علمی درباره نگاه تشیع به حکومت و نحوه تعامل با آن شد. مناظرات نظری فقهای عصر مشروطه درباره سلطنت مشروطه، تأثیر فوق‌العاده‌ای نه تنها بر چگونگی عمل فقهای این عصر، بلکه بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی پیروان آنان گذاشت و به تبع آن فرآیندهای سیاسی در ایران معاصر نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که اختلاف آرا و رویکردهای فقه‌های عصر مشروطه درباره ماهیت حکومت در عصر غیبت چه تأثیری بر روند تشکیل سلطنت مشروطه (حکومت قانون‌مند) به‌عنوان جزئی از فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر خواهد داشت؟

### روش‌شناسی

پژوهش حاضر با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌صورت توصیفی - تحلیلی در قالب الگوی جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری ارائه خواهد شد. در این الگو بر تعیین‌کنندگی تفسیر کنشگران اجتماعی از امور در بروز و ایجاد تغییر تأکید می‌شود و با استفاده از مفاهیم معینی به ارائه تفسیر معنادار از جریان‌های تاریخی می‌پردازد. در این الگو به نیت‌های افراد و گروه‌ها در متن فرهنگ و زمینه تاریخی معینی توجه می‌شود و موضوع برگزیده برای مطالعه تاریخی باید برای زمان حاضر اهمیت سیاسی یا فرهنگی داشته باشد. (اکبری و اردشیریان، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱)

هدف جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه گذشته برای کشف قواعد حاکم بر تغییرات اجتماعی است تا بین گذشته و حال ارتباط ایجاد کند. (نوری، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۸) از دیگر علایق این رشته کشف شرایط و پیامدهای اجتماعی تلاش‌هایی است که برای برقراری ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و عدالت یا ممانعت از آن‌ها به‌کاررفته است؛ همچنین شکست جنبش‌های مردمی یا پیروزی انقلاب‌ها، از موضوع‌هایی است که جامعه‌شناسی تاریخی معاصر بر آن‌ها تأکید دارد. (اسکاکپول، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

### اهمیت و ضرورت

بررسی چرایی حرکت پر فراز و نشیب فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر و آسیب‌شناسی آن همیشه به‌عنوان یک دغدغه در میان اندیشمندان مطرح بوده و در معرض تحلیل‌های متفاوتی از منظرهای گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است که در این میان رویکردهای اندیشمندان مذهبی در فرآیندهای جدید سیاسی در دوران معاصر اهمیت والایی دارد. رویکرد فقه‌های عصر مشروطه درباره سلطنت مشروطه به‌عنوان جزئی از فرآیند توسعه سیاسی، تأثیر شگفتی بر رفتارهای سیاسی در جامعه معاصر ایران داشته است؛ به همین دلیل درک میزان تأثیرگذاری عوامل و عناصر مذهبی در این فرآیند همچنین آسیب‌شناسی آن، جهت شناخت سازوکارهای تدوین مسیر جامعه در آینده ضروری خواهد بود.

## پیشینه پژوهش

آرای فقهای عصر مشروطه درباره ماهیت حکومت و به‌ویژه نظر آنان درباره سلطنت مشروطه در برخی کتاب‌ها از جمله «رسائل مشروطیت» به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، «تنبيه الامه و تنزيه المله» نوشته محمدحسین غروی نائینی، «سیاست‌نامه خراسانی» اثر محسن کدیور و «رسائل، مکتوبات، اعلامیه‌ها و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری» به تلاش محمد ترکمان تبیین شده است. این کتاب‌ها بیشتر در پی جمع‌آوری نظرات فقها و رسائل به‌جای مانده از ابتدای عصر مشروطه بوده و کمتر به تحلیل و بررسی آثار اجتماعی نظرات آنان پرداخته‌اند.

تحلیل تاریخی، فقهی و اجتماعی آرای فقهای عصر مشروطه و شرح نظرات آنان در آثاری همچون «تشیع و مشروطیت» نوشته عبدالهادی حائری، «نظریه حکومت قانون در ایران» تألیف سید جواد طباطبایی، «فقه و سیاست» و «در آستانه تجدد» آثار داوود فیرحی ارائه شده است. پژوهش حاضر با نگرشی جامعه‌شناختی و با استفاده از منابع فوق در پی بررسی آثار اجتماعی آرای فقهای عصر مشروطه بر رفتارهای سیاسی و میزان تأثیرات ایجابی یا سلبی رویکردهای متفاوت آنان درباره حکومت بر روند تشکیل سلطنت مشروطه و توسعه سیاسی در ایران معاصر است.

## دوگانه غیبت و غضب و برداشت فقهای عصر مشروطه از آن

پیروزی نهضت مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی مستلزم ایجاد تغییرات ماهوی در فرآیندهای اجرایی، متناسب با شرایط جدید بود؛ به همین دلیل قانون اساسی اگرچه تشکیل هیئت دولت را مخصوص پادشاه می‌دانست؛ ولی تمام وزرا و نخست‌وزیر را پاسخگو در برابر نمایندگان قرار می‌داد.<sup>۱</sup> شکل‌گیری قوه مجریه بر اساس مقتضیات جدید، کم‌رنگ شدن حوزه اختیارات سلطان و مطرح شدن بحث تفکیک قوا، جدال نظری گسترده‌ای را در محافل علمی کشور به‌ویژه میان فقهای عصر مشروطه در برداشت و بار دیگر به‌صورت جدی مسئله چگونگی تأسیس حکومت یا همکاری با سلطان در عصر غیبت را به میان کشید.

تفاوت نگرش‌های فقهی فقهای عصر مشروطه درباره حکومت مشروطه را می‌توان ناشی از مبانی مختلف فلسفه، اندیشه و فقه سیاسی آنان دانست. در دنیای تشیع با توجه به محوریت نظریه امامت، هرگونه نظریه‌پردازی درباره سیاست و شکل‌گیری اندیشه یا فقه سیاسی در ارتباط تنگاتنگ با این نظریه و آموزه‌های

۱. اصل بیستم هفتم قانون اساسی مشروطه بر پاسخگویی هیات وزرا در مقابل مجلس تاکید می‌کند.

متبحر از آن به‌منابه نظم سیاسی آرمانی و نقطه عزیمت تأمین مشروعیت نظام‌های سیاسی قرار دارد.

بر مبنای نظریه امام‌شناسی شیعه بیشتر اندیشمندان مذهبی معتقد به رابطه‌ای ایجابی میان امامت و سیاست هستند؛ به این معنا که سیاست بیرون از دستگاه شرع قابل تصور نیست و «امام به دلیل داشتن مقام عصمت، ریاست عام امور دین و دنیا را به عهده دارد.» (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۹۴) بر اساس این تعریف، امامت در اندیشه شیعه ریاستی است که دو وجه دین و دنیا را به‌صورت یکسان شامل می‌شود و جامعه شیعه، جامعه‌ای واحد با امام واحد است. (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۵۰) اندیشمندان شیعی با چنین تعریفی از امامت، اقتدار بالایی برای شخص امام ترسیم کرده، مشروعیت حکومت را نیز به حضور او مرتبط می‌دانند؛ ولی در دوران غیبت، فقهای شیعه با سؤالات متعددی مواجه شدند.

مشروعیت یا عدم مشروعیت تشکیل حکومت و ماهیت آن در زمان غیبت، چگونگی همکاری با حکومت‌های جور، امکان یا عدم امکان قانون‌گذاری و چگونگی اداره امور روزمره مردم در عصر غیبت، چگونگی مواجهه با سیاست مدرن و سؤالات دیگری که نحوه پاسخگویی فقها به این سؤالات، به فقه سیاسی آنان سمت‌وسوی خاصی می‌داد. نوع نگاه به ولایت سیاسی فقیهان نیز در شکل‌دهی به فقه سیاسی معاصر نقش مؤثری داشت. اندیشه‌های معطوف به ولایت سیاسی فقها در آثار فقهایی مانند ملا احمد نراقی، شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ محمدحسن نجفی در یک‌سو و مباحث فقهی شیخ مرتضی انصاری از دیگر سو در این فرآیند بسیار تعیین‌کننده بود؛ به صورتی که به تأسیس دو مکتب تأسیس و تعطیل حکومت در زمان غیبت منجر شد.

نظریه‌پردازان مکتب تعطیل بر اساس استنباطات فقهی شیخ انصاری به تحلیل نظام مشروطه و عناصر دموکراتیک آن پرداختند. شیخ انصاری در کتاب مکاسب خود، مناصب فقیه را در سه حوزه افتاء، قضاء و ولایت بر اموال و انفس قابل تصور می‌داند. وی با ارائه دلایل کافی ولایت فقیهان در حوزه‌های افتاء و قضا را به رسمیت می‌شناسد؛ ولی درباره گسترش این ولایت به حوزه امور سیاسی و تصرف در اموال و انفس و مشروعیت آن، تردید جدی دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳:۵۵۱) این نظریه هرگونه تأسیس حکومت در زمان غیبت معصوم را غصب حق خدا، امام و مردم دانسته که باعث ظلم و جور خواهد شد و وظیفه علما را مبارزه با آن می‌داند. نکته قابل‌توجه اینکه عدم مشروعیت تأسیس حکومت در این نظریه، دلیل عدم پاسخ به سؤالات در زمینه سیاست نمی‌شود؛ بلکه معتقد است فقیه در مقام افتاء باید نظر خود را به مردم اعلام کند؛ بنابراین شرایط حضور فقیه در هیئت سیاسی جامعه امکان‌پذیر می‌شود. (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۱۲-۲۱۱) در مقابل، نظریه‌های مکتب تأسیس با تکیه بر آیات و احادیث متعددی بر

ولایت گسترده فقها در همه امور از جمله قضاوت، افتاء و امور سیاسی تأکید دارند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۹) و اندیشه تأسیس حکومت اسلامی را در سر می‌پروراندند؛ بنابراین شرایط حضور پررنگ فقیه را در امور سیاسی آماده می‌کنند. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۶۷)

فقهای عصر مشروطه (موافق و مخالف مشروطه) بیشتر تحت تأثیر مبانی فقهی شیخ انصاری قرار داشتند؛ به همین دلیل هرگونه تأسیس حکومت در زمان غیبت را غضب و جور می‌دانستند. آخوند خراسانی از مراجع حامی مشروطه معتقد است:

سلطنت مشروعه، سلطنتی است که «متصدی امور عامه ناس و رتق و فتق کارهای قاطبه مسلمین به دست شخص معصوم که منصوب از جانب خداوند است، باشد و در زمان غیبت هر نوع سلطنت غیر مشروعه است.» (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

در میان علمای مخالف مشروطه نیز غاصبانه بودن حکومت در زمان غیبت جایگاه ویژه‌ای دارد. به باور صاحب رساله تذکره الغافل:

«امروز که زمان غیبت امام علیه‌السلام است، دولت حقه الهی و خلافت خاصه رسالت پناهی در میان نیست. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۶۷)

با وجود شهرت غاصبانه بودن تشکیل حکومت در عصر غیبت میان علمای عصر مشروطه، به دلیل وجود ضرورت‌های زندگی جمعی، هم به دلایل عقلی و هم به دلایل نقلی،<sup>۱</sup> وجود حکومت در هر زمانی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد؛ به همین دلیل اندیشه غاصبانه بودن تشکیل حکومت در زمان غیبت تخصیص زده شد و علمای شیعه قائل به خروج از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در زمان غیبت به مقدار ضرورت شدند. نقطه عزیمت فقهای عصر مشروطه از این اصل اولیه را می‌توان منشأ اصلی اختلاف آنان در مواجهه با سلطنت مشروطه قلمداد کرد.

در مورد چگونگی خروج از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در عصر غیبت میان فقهای عصر مشروطه دو راه متفاوت ارائه شد، که یکی به سلطنت مطلقه و دیگری به سلطنت مشروطه ختم می‌شد و به عبارتی هر یک از موافقان و مخالفان مشروطه از دوگانه غیبت و غضب به دوگانه‌ای دیگر منتقل می‌شدند؛ درحالی‌که مشروطه‌خواهان از نیابت فقیهان و مشروطیت سخن می‌گفتند مخالفان بر نیابت فقیهان و سلطنت مطلقه اصرار می‌ورزیدند. (فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۵۸)

۱. «...وَإِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...» از کلمات امام علی (ع) در خطبه ۴۰. (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق: ۸۴)

علمای حامی مشروطه با تأسیس مبنایی جدید برای مشروعیت قدرت سیاسی، نوع جدیدی از حکومت با منشأ الهی - مردمی را به رسمیت شناختند. در این سیستم جدید به جای آنکه از رأس هرم قدرت و از نگاه سلطان به مسائل نگریسته شود، از قاعده هرم یعنی از نگاه مردم به قدرت نگریسته می‌شد. (کدیور، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۸ و ۱۲۶) آخوند خراسانی با تقسیم سلطنت غیر مشروعه به دو قسم «سلطنت عادلانه» و «سلطنت ظالمانه جابره» در توضیح این تقسیم‌بندی چنین می‌گوید:

«عادلانه نظیر مشروطه که مباشر امور، عامه عقلا و متدینین باشند و ظالمانه جابره آن است که حاکم مطلق، یک نفر مطلق‌العنان خودسر باشد. البته به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع غیر مشروعه عادلانه مقدم است بر غیر مشروعه جابره...» (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

میرزای نائینی از دیگر علمای حامی مشروطه نیز قائل به نامشروع بودن هر نوع حکومتی در عصر غیبت به دلیل غضب حق امام معصوم است؛ ولی به خاطر لزوم تشکیل حکومت برای حفظ نظم، قائل به خروج حداقلی از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت می‌شود و معتقد است این خروج حداقلی فقط در یک سلطنت مشروطه صورت می‌گیرد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۹)

حکومت مشروطه از نظر نائینی نه به دلیل برتری ذاتی بلکه به دلیل اغتصاب کمتر، از حکومت استبدادی بهتر است. وی مشروعیت این شیوه حکومتی را اجماع اهل سنت و شیعه می‌داند:

«مشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان بنابر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متبّع دانسته‌اند، به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود، و اما بنا بر اصول ما که این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت می‌دانیم، احتمال هیئت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۹)

نائینی سلطنت مطلقه را خروج حداکثری از اصل اولیه عدم جواز تأسیس حکومت در عصر غیبت می‌داند؛ زیرا در آن هم غضب حق امام معصوم (ع) و هم «اغتصاب رقاب عباد» صورت می‌گیرد. او محدود کردن این نوع سلطنت را از باب وجوب نهی از منکر لازم می‌داند؛ به این صورت که اگر نمی‌توان مانع تمام منکر شد که غضب حق امام و غضب حق مردم به طور هم‌زمان است؛ باید از هر مقدار که می‌توان جلوگیری کرد و رقاب مردم را از تحت مالکیت قاهره سلطان آزاد کرد. نائینی این وظیفه را به‌ویژه بر عهده علما از باب ولایت در امور حسبه لازم می‌داند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۷)

در مقابل مخالفان حکومت مشروطه برای حکومت صرفاً منشأ تک‌بعدی قائل بودند و بر

اسلامیت حکومت با نظارت فقها تأکید می‌کردند. آنان با ترسیم ولایت دوگانه سیاسی و دینی، بر لزوم وجود دو قشر علما و شاهان جهت حفاظت دین و دنیای مردم اصرار داشتند. نوری در رساله حرمت مشروطه چنین می‌گوید:

«بنای اسلام بر این دو امر است: نیابت در امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو احکام اسلام معطل خواهد بود... اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت به این دو فرقه بشود یعنی حمله احکام و اولی الشوکه من اهل الاسلام. این است راه تحصیل عدالت نافعه» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۱۰-۱۱۱: ۱)

محمدحسین تبریزی صاحب رساله کشف المراد، اضافه بر دو نهادی که ولایت دینی و سیاسی مردم را در دست می‌گیرند، نهادی نظارت‌کننده به نام مجلس سنا پیشنهاد می‌دهد تا از مفاسد حکومت استبدادی جلوگیری کند و نام آن را نظام مشروعه می‌گذارد. وی برای تبیین نظام موردنظر خود ابتدا بر اقتدا به یک مجتهد عادل و اعلم و در صورت نبود بر جمعی از عدول اهل علم تأکید کرده و معتقد است به جای قانون‌گذاری در مجلس باید احکام شرعیه را از ایشان اخذ کرد؛ همان‌طور که در زمان پیامبر گرامی اسلام چنین بود. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۶) بر اساس نظر تبریزی برای نظارت بر رفتار قوه مجریه متشکل از سلطان و اعوان ایشان به دلیل سابقه اعمال ناشایست از سوی آنان، تأسیس مجلسی متشکل «از خانواده‌های بزرگ مملکت، متدین و عالم متبحر و سیاسی‌دان ... که ناظر باشند بر افعال اهل مملکت از اولیای دولت گرفته تا برسد به امنای ملت» لازم است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۸)

تبریزی اگرچه نظام مشروطه را مساوی با کفر می‌داند و از کسانی است که اولین ردیه‌ها را بر ضد چنین نظامی تدوین کرد؛ ولی از محسنات روش‌های نظام‌های پارلمانی نیز نمی‌تواند چشم‌پوشی کند؛ به همین دلیل نوعی از نظام تفکیک قوا را به رسمیت می‌شناسد که از قوه مقننه (مجتهدین)، قوه مجریه (سلطان و اعوان او) و مجلس سنا برای نظارت بر حسن عمل همه ارکان، تشکیل می‌شود. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۸-۱۳۹)

در این نظام دوگانه جایگاه سلطان در ردیف جایگاه علمای دین قرار می‌گرفت و در تقویت موقعیت پادشاه تا جایی پیش رفتند که او را سایه خدا در زمین دانستند و اطاعت از سلطان را مانند اطاعت از خدا واجب کرده، وی را در مقام برادری دین قرار می‌دادند. ابوالحسن نجفی مردندی از دیگر مخالفان نظام مشروطه در رساله دلائل البراهین الفرقان به استناد روایتی، دین و پادشاه را برادرانی محتاج یکدیگر تصویر می‌کند:

«دین بنا و اساس است و پادشاه نگهبان؛ هرچه بنا نداشته باشد خراب و منهدم است؛ هرچه



نگهبان نداشته باشد ضایع و خراب و نتیجه اینکه پادشاه بی‌اساس برنشاید و دین بی‌نگهبانی پادشاه نیاید.» و حتی اطاعت از سلطان را تا اطاعت از سلطان جائر نیز گسترش می‌دهد. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۹۶-۱۹۷)

### تقسیم‌بندی حکومت

نوع نگاه به حکومت و تقسیم‌بندی آن از سوی نظریه‌پردازان شیعی عصر مشروطه، چگونگی رفتار با حکومت مشروطه را نیز مشخص می‌کرد. مخالفان مشروطه با تقسیم‌بندی دوگانه امور عرفی و شرعی مردم و به عبارتی تقسیم ولایت به ولایت سیاسی و دینی، سلطان و مجتهد را عهده‌دار اداره امور عمومی و شرعی می‌دانستند؛ بنابراین به باور آنان حکومت مشروطه هیچ مشروعیتی نداشت. در مقابل علمای حامی مشروطه با تقسیم‌بندی متفاوتی از حکومت نه‌تنها مشروعیتی برای نظام حکومتی موردنظر مخالفان قائل نبودند؛ بلکه با این اعتقاد که اندیشه آنان منجر به استبداد دینی و سیاسی خواهد شد، اقدام علیه سلطنت مطلقه را واجب و کسانی که در این راه جان خود را از دست می‌دادند؛ شهید می‌نامیدند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۸)

محمداسماعیل محلاتی از فقهای حامی مشروطه با تقسیم حکومت به دو نوع کلی سلطنت مشروطه محدوده و سلطنت مستقله نوع جدیدی از تقسیم‌بندی حکومت را عرضه می‌کند. وی در رساله «اللتالی المربوطه فی وجوب المشروطه» سلطنت مستقله را نیز به دو نوع «سلطنت یا ولایت الهیه مستقله و بالانفراد انبیا و ائمه اثنی عشری» و «سلطنت مستقله مستبده» تقسیم می‌کند. از دیدگاه وی با وجود سلطنت مستقله انبیا و ائمه، دو نوع دیگر مشروعیت نخواهند داشت؛ ولی در عصر غیبت با عدم امکان سلطنت الهی، راه منحصر در سلطنت مشروطه محدوده است؛ زیرا شالوده و مبنای آن «فوائد عامه و منافع کلیه سیاسیه» خواهد بود.

به نظر محلاتی در سلطنت مستبده نه مردم دارای حقوق هستند و نه شاه مقید به قیودی از سوی مردم است و به عبارتی مردم در حکم بنده شاه هستند. وی با توجه به اینکه در نظام سلطنت مستقله حدی برای ستم وجود ندارد و در مقابل در نظام مشروطه تصرفات سلطنت محدود به حدودی است، آن را با استناد به مستقالات عقلیه بر نظام سلطنت مستقله ترجیح می‌دهد و معتقد است جز کسی که اغراض نفسانیه دارد، هیچ‌کسی ظلم را بر عدل مقدم نمی‌کند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۹۹-۵۰۰)

مرحوم نائینی با کمی تفاوت نسبت به مرحوم محلاتی حکومت را به ولایتیه و تملیکیه تقسیم

کرده است. حکومت ولایتیه در نظر نائینی برخلاف حکومت مستبده «مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشا و حاکمیت مایرید» اصلاً در آن راه ندارد و مبتنی بر اقامه وظایف و مصالح نوعیه است. نائینی با قدمی به پیش حتی حکومت معصوم را حکومتی مشروط و مقید قلمداد می‌کند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۵)

با تقسیم‌بندی جدیدی که از سوی علمای حامی مشروطه صورت گرفت، هیچ مشروعیت و جایگاهی برای سلطنت مطلقه یا استبدادی باقی نمی‌ماند و به اعتقاد آنان کسانی که در تقویت سلطنت مطلقه کوشش می‌کردند، برخلاف مقتضای دین عمل کرده، خارج از دین محسوب می‌شدند.

### مخالفت با حکومت مشروطه

مخالفین حکومت مشروطه با هستی‌شناسی متفاوت از مشروطه‌خواهان و نگاه منفی شدیدی که به سرشت انسان و جامعه داشتند، تنها حکومت مطلوب را سلطنت مستقل تحت اراده سلطان قاهر می‌دانستند. به اعتقاد محمدحسین تبریزی «چون نفوس شریره در میان مردم غلبه دارد و در سرشت انسان، طبیعت جانوران موزی به ودیعه گذاشته شده است، برای اصلاح و اعتدال این سرشت حیوانی دو روش بیشتر وجود ندارد: یک تهذیب نفس با تحمل ریاضات کثیره که از عهده بسیار کمی از مردم برمی‌آید و روش دوم وجود سلطان قاهر و غالب که با مجازات «عوام کالانعام» راه را بر بی‌نظمی و هرج‌ومرج ببندد؛ به همین دلیل به اعتقاد وی باید به‌جای تضعیف سلطان با انعقاد مجلسی که چند نفر بی‌علم بر آن فرمانروا هستند، به تقویت قدرت و شوکت سلطان قاهر افزود تا «دست تعدی اشرار اقارب و اجانب و گرگ‌های داخله و خارجه را از مثنی گوسفند بی‌دست‌ویا کوتاه کند.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۲۸)

وی با قرار دادن حکومت مشروطه ذیل عنوان بدعت و کفر، آن را افسد و دفع آن را به سلطنت مستقله که فقط عنوان فاسد را می‌گیرد، واجب می‌داند. به عقیده او چون مشروطه با مندرج کردن محرمات در قانون و امر به اطاعت آن، مردم را به سمت کفر سوق می‌دهد، افسد است؛ ولی حکومت استبدادی به دلیل اینکه فقط متولیان آن مرتکب فسق و معصیت می‌شوند، فاسد است و دفع افسد به فاسد واجب است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۳۵-۱۳۶)

علمای مخالف تشکیل حکومت مشروطه در ایران با لیست کردن برخی از واقعیات موجود در جامعه ایران، تشکیل چنین حکومتی را امکان‌پذیر نمی‌دانستند. آنان با ایجاد دوگانه‌های خیر و شر، نور و تاریکی، اسلام و کفر و عدم اعتقاد به امکان زیست مسالمت‌آمیز میان گروه‌های موجود در جامعه ایرانی، تأسیس حکومت مشروطه را به دلیل وجود مذاهب مختلف، کمی نیروهای نظامی و کثرت اقوام و

نژادهای گوناگون با مانع مواجه می‌دانستند.

بر اساس نظر نویسنده رساله تذکره الغافل چون تمام فرقه‌های موجود در ایران قصد نابودی شیعه اثنی عشریه را دارند و از سوی دیگر چون «دولت قاهره‌ای متکی به قدرت جندیه کثیر» وجود ندارد که ایلات سرکش را مطیع کند، امکان آرامش عمومی وجود نخواهد داشت؛ بنابراین نتیجه حکومت مشروطه از بین رفتن تشیع و محو امنیت جامعه خواهد بود. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۰۷۲)

### دفاع از حکومت مشروطه

فقه‌های حامی مشروطه با درک این موضوع که عدم شناخت جامعه نسبت به ماهیت حکومت مشروطه و چگونگی مواجهه با نهادهای جدید امکان خدشه وارد کردن به دستاوردهای نهضت مشروطه را بیشتر خواهد کرد، برای تبیین مفهوم سلطنت مشروطه و بیان ویژگی‌های آن، تلاش‌هایی را شروع کردند. این تلاش‌اندیشمندان مذهبی بیشتر به قصد ایجاد سازگاری میان نظام سنتی دانش و اقتضائات جدید در ایران بود.

محللاتی برای توصیف سلطنت مشروطه ابتدا به بیان ثمرات، الزامات و غایات آن پرداخته و بعد از روشن شدن هدف از تشکیل چنین دولتی به تعریف سلطنت مشروطه و مطلقه می‌پردازد. وی سلطنت مشروطه را دولتی می‌داند که در آن:

«فوائد عامه و منافع کلیه سیاسیه و آنچه موجب صلاح و رشاد و باعث تمدن و عمران مملکت است به مجموع سکنه آن مملکت متعلق باشد نه اینکه همه مختص به یکی از آن‌ها بوده یا به دیگری که خارج از کل است راجع شود».

به عقیده محللاتی «وقتی جهات عامه مدنیت و مصالح کلیه تمدن مملکت» متعلق به همه افراد حاضر در جامعه شد و تصمیم‌گیری درباره امور عمومی به عهده آن‌ها گذاشته شد، باید از جانب مردم افرادی تعیین شود تا «جلب منافع عامه و دفع مضار کلیه» به نظر آن‌ها منوط گردد و توسط امانا دولت بر پادشاه عرضه دارند تا او بر طبق آنچه تصویب شده، تصمیم‌گیری کند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۹۷)

محللاتی تشکیل یک سلطنت مشروطه را منوط به وجود دو قوه مقننه و اجرائیه می‌داند و قوه مقننه را به منزله عقل نظری و قوه مجریه را به منزله عقل عملی معرفی می‌کند که «به معاونت این دو قوه تمام محاسن بالفعل خواهد شد.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۹۷-۴۹۸) به نظر محللاتی اشتراط در سلطنت عبارت است از: «تحدید نمودن اشغال پادشاهی و تقیید کردن اطلاق ادارات آن» به حدودی که بر

اساس نظر عقلا و سیاسیون برای عموم مردم مفید باشد و باعث «قوام مملکت و ازدیاد قوت و شوکت دولت و ملت گردد.» و در مقابل سلطنت استبدادی را قرار می‌دهد که شهروندان از «فواید نوعیه و منافع عامه حاصله از آن اصلاً حظی و نصیبی» نبرند و تمام اختیار و حقوق جامعه به دست پادشاه باشد. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۹۸-۴۹۹)

علمای مشروطه‌خواه با ارائه تعاریف جدید و متفاوت از مفاهیم مذهبی، در پی اثبات سازگاری حکومت دموکراتیک با مذهب تشیع بودند. شیخ رضا دهخوارقانی در «رساله توضیح مرام» با ارائه تعریف جدیدی از مذهب تشیع در پی اثبات این نکته است که مذهب تشیع در ذات خود هیچ تناقضی با حکومت مشروطه ندارد و در تضاد با حکومت استبدادی است. وی تشیع را عبارت از طرفداری از یک مقام دارای علم، بصیرت، امانت و درستکاری در مقابل دیگرانی می‌داند که چنین ویژگی‌هایی ندارند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۶۶۲)

چنین دریافتی از مذهب تشیع دقیقاً در تعارض با نظام استبدادی است؛ زیرا در این‌گونه نظام‌ها برای ادامه فرمانروایی معمولاً بر تخصص تکیه نمی‌شود و افرادی مورد استفاده قرار می‌گیرند که در مقابل اراده سلطان کاملاً مطیع و فرمان‌بردار باشند. دهخوارقانی چنین برداشتی از تشیع را مبتنی بر اصل دینی و عقلایی «تأمین مصلحت مردم» می‌کند؛ اصلی که در هر آیین و مکتبی از ضروریات است و آن‌هم با تقدم «فاضل بر مفضول» تحقق‌پذیر است. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۳۳)

بعضی از علمای حامی مشروطه با گذاشتن قدمی به پیش، حکمرانی را خارج از حوزه امور دینی ولی در ارتباط با آن می‌دانستند و به این ترتیب خود را از محظورات ایجاد سازگاری میان نظام سنتی دانش و اقتضانات جدید رها می‌کردند. عمادالعلما خلخالی از جمله این علما معتقد بود حکمرانی باید مطابق با قوانین و مقتضیات عصر خود باشد و تنها عدم تعارض با قواعد دینی و عدم ظلم به مردم را شرط حکومت می‌دانست. وی در رساله «بیان معنای سلطنت مشروطه» چنین می‌گوید:

«بدانند که این مسئله بوجه من الوجوه راجع به جهات تدین و عقاید مذهبی نیست و استناد آن به یکی از مذاهب، ناشی از قلت تدبر و عدم تفکر بر کنه مطب و فقدان اطلاع تام بر اصل موضوع مسئله است.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۳۰۲)

عمادالعلما با تقسیم تکالیف انسان یکی بالنسبه به خداوند متعال که مربوط به امور دینی و روح است و دیگری بالنسبه به سلطان که به امور عمومی دنیوی و جسم مربوط می‌شود، اعتقاد دارد: «همان‌گونه که جهات حدود و قوانین الهیه از قبیل عقود و ایقاعات یعنی عبادات و معاملات و

مواریث و قضا و دیات و غیرذلک محدود است، باید جهات تکالیفیه سلطان هم معلوم و محدود باشد تا ملت و رعیت مقدار تکالیف خود را کمأ و کیفأ ملتفت شوند و در مقام اطاعت و امتثال آن برآید. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۳۱۲)

عمادالعلماء با خارج دانستن حکمرانی از حوزه امور دینی، ضابطه یک حکومت مطلوب را به اقتضائات زمان و مکان مستند می‌کند. وی با اشاره به آگاهی مردم نسبت به شیوه حکمرانی در اروپا، شیوه‌های گذشته را در ایران دیگر کارا نمی‌داند و لزوم تغییر مناسبات موجود را امری ضروری می‌داند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۳۱۰-۳۱۱)

### ضرورت تشکیل حکومت و تحدید آن

بهترین دفاع در باب مشروعیت حکومت مشروطه بر اساس آموزه‌های شیعی و پاسخ به شبهات مخالفان در تنبیه الامه صورت پذیرفت. نائینی با تکیه به اجماع عقلای عالم بر ضرورت تشکیل حکومت، بر اساس سه معیار تعداد حاکمان، مشروعیت حکومت و شیوه استقرار حکومت، به تقسیم‌بندی حکومت‌ها می‌پردازد. به اعتقاد او نظام‌های سیاسی به اعتبار شکل به حکومت‌های تک‌نفره یا جمعی و همین دو شکل نیز به اعتبار مشروع بودن یا غیرمشروع بودن تقسیم می‌گردند. نائینی این حکومت‌های چهارگانه را از لحاظ شیوه استقرار قدرت که غلبه، وراثت و انتخاب است، نیز مورد توجه قرار می‌دهد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۹ و فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۸۲)

نائینی با این اعتقاد که اساس سیاست هر قوم منوط به «قیام امارتشان به نوع خودشان» است، حکومت مشروع را حکومتی می‌داند که به دست خود ملت ایجاد و رضایت مردم در آن وجود داشته باشد و هم‌زمان دو کارکرد را انجام دهد:

«یک حفظ نظامات داخلیه مملکت و ترتیب نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود؛ دو تحفظ از مداخله اجانب و تخدر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه» (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰)

نائینی بعد از بیان تقسیم‌بندی رایج درباره حکومت و معیار مشروعیت آن، دو نوع کلی حکومت را تصویر می‌کند و معتقد است قسم سومی وجود نخواهد داشت. به نظر او دولت‌ها بر اساس مشروعیت یا عدم مشروعیت به دو نوع «تَمَلُکِیَه» و «وَلایِتیَه» تقسیم می‌شوند که اولی نامشروع و دومی مشروع است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۰)

نائینی در توصیف سلطنت تملیکه با توجه به تاریخ پادشاهی ایران، معتقد است مصالح مردم در این سیستم حکومتی تابعی از مصلحت و اراده حاکمان خواهند بود و توده مردم هیچ نقشی جز خدمت‌گزاری برای حکمران ندارند؛ در مقابل، حاکم، هرگونه تصرف دل‌خواهانه را در سرنوشت مردم، حق خود می‌داند و در مقابل هیچ‌کسی پاسخ‌گو نیست. وی مردم را در این سیستم حکومتی به دلیل جهل نسبت به وظائف سلطنت و حقوق خود، تشبیه به گیاهان می‌کند و این نوع رابطه را در سطح جامعه نیز جاری می‌داند؛ به صورتی که هر شخصی نسبت به زیردستان رفتاری خودسرانه در پیش می‌گیرد و نتیجه آن همه‌گیر شدن روحیه استبداد در جامعه خواهد بود. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۳)

عدم مشروعیت سلطنت تملیکه بر اساس نظر نائینی به دلیل غایت تشکیل حکومت خواهد بود. وی حفظ نظم مملکت و رعایت مصالح نوعیه را هدف و فلسفه تأسیس حکومت می‌بیند که متفق‌القول تمام عقلای عالم و مجعول ادیان آسمانی است؛ بنابراین محدود به همین حد خواهد بود نه اینکه تمام نوع بشر برای تضمین خواست یک نفر تحت رقیبیت او قرار بگیرند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۶۹-۷۳)

در مقابل سلطنت تملیکه، نائینی نوع دیگری از سلطنت را ترسیم می‌کند که هم در دوران حضور امام معصوم و هم در زمان غیبت، تنها سیستم مشروع قلمداد می‌شود. این سیستم که آن را «دولت یا سلطنت ولایتیه» نام نهاده، به دور از تحکم و استبداد و بر مصالح و رضایت عموم استوار است. در این نظام حکومتی، اساس سلطنت بر اقامه وظایف و مصالح نوعیه قائم و استیلای سلطان نیز به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط شده است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۳)

نائینی برخلاف مخالفان مشروطه به‌ویژه محمدحسین تبریزی که دیدی منفی به سرشت آدمی داشت؛ فطرت انسان‌ها را فطرتی الهی می‌داند که طوق رقیبیت هیچ شخصی بر گردن آن‌ها نیست؛ به همین دلیل به نظر او در این نظام «مقام مالکیت، قاهریت و حاکمیت مایرید» اصلاً در بین نیست و «تمام افراد مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوا و حقوق، بر سؤال و اعتراض قادر و ایمن هستند و طوق مسخریت در تحت ارادات شخصیه سلطان را در گردن نخواهند داشت». او این قسم سلطنت را «مقیده»، «عادل» و «مشروطه» می‌نامند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۵ و فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۸۷: ۱)

تلاش اندیشمندان مذهبی مشروطه‌خواه برای تعریف سلطنت مشروطه مطابق با اقتضات روز و خارج دانستن امر حکومت از حوزه امور دینی، واکنش شدید علمای مخالف مشروطه را در پی داشت. آنان با اشاره به ناهنجاری فراوان در جامعه بعد از شکل‌گیری سلطنت مشروطه، معتقد بودند برای اداره جامعه و رفع کاستی‌ها، باید نظام دوگانه سلطان و مجتهد احیا شود.

## نتیجه‌گیری

به ثمر نشستن نهضت مشروطه‌خواهی ایرانیان در دهمین سال سلطنت مظفرالدین شاه، بعد از مدت‌ها تلاش توانست خلل‌هایی در نظام ریشه‌دار مبتنی بر خواست و اراده مطلق فردی وارد و نظام سیاسی نوینی را با ترکیب پادشاهی محدود و حاکمیت اراده عمومی با نام «سلطنت مشروطه» در ایران معاصر بنیان نهد. این نظام نوین سیاسی با دارا بودن شاخص‌های جدیدی از جمله مشارکت مردم در سیاست‌سازی با برپایی انجمن‌ها، تأسیس مجلس شورای ملی و ایجاد سلطنت مشروطه، توانست تصویری از یک حکومت قانون‌مند را در ایران به نمایش بگذارد.

این نهضت با وجود داشتن سابقه نسبتاً طولانی در فکر قانون‌خواهی و دموکراسی‌طلبی، که رگه‌های آن به سال‌های قبل و عمدتاً به بحران‌های بعد از جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران در آن جنگ‌ها بازمی‌گشت، به دلیل وجود ابهامات درباره هدف و غایت نهضت و سردرگمی درباره نحوه حکمرانی از همان ابتدا با فراز و فرودهای زیادی مواجه شد.

عدم انسجام نظری اندیشمندان به‌ویژه فقهای عصر مشروطه در مواجهه با سلطنت مشروطه، به تدریج باعث ایجاد مرزبندی‌هایی میان فقها و به تبع آنان در میان جامعه گشت. برخی تأسیس حکومت مشروطه را مخالف موازین شرعی و بدعت قلمداد کرده مبارزه با آن را واجب شرعی دانسته و در مقابل عده‌ای حفظ اساس اسلام را منوط به شکل‌گیری چنین حکومتی دانسته، مبارزه برای تشکیل آن‌ها را جهاد فی سبیل الله معرفی کردند.

نقطه عزیمت فقهای عصر مشروطه از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در عصر غیبت و تفاوت نگرش درباره دوگانه غیبت و غضب از اختلافات نظری فقهای عصر مشروطه درباره سلطنت مشروطه بود. تفاوت رویکرد فقها درباره چگونگی تشکیل حکومت در این دوران باعث ارائه دو نوع مدل حکومتی توسط آنان گردید. مخالفان مشروطه با تقسیم‌بندی دوگانه امور عرفی و شرعی مردم، به تقسیم ولایت به ولایت سیاسی و دینی پرداخته، سلطان و مجتهد را عهده‌دار اداره امور عمومی و شرعی دانسته، به دلیل اینکه هرکدام از آنان، قسمتی از وظایف پیامبر(ص) و ائمه را به عهده گرفته‌اند، تقویت جایگاه سلطان و مجتهد را از اوجب واجبات تلقی می‌کردند و اگر کسی در جهت تضعیف این دو نهاد قدم برمی‌داشت، مقابله او در حکم مقابله با پیامبر(ص) و ائمه(ع) محسوب می‌شد. در مقابل فقهای حامی مشروطه، تقسیم‌بندی مخالفان را خروج حداکثری از اصل اولیه حرمت تشکیل حکومت در عصر غیبت تلقی کرده، معتقد بودند خروج حداکثری فقط در یک حکومت مشروطه صورت خواهد پذیرفت.

اتخاذ چنین مواضع دوگانه‌ای از سوی علما، ناشی از فلسفه‌های سیاسی متفاوت و متکی بر مبانی نظری خاصی بود که تلقی و برداشت آنان از آموزه‌های شریعت و به عبارتی فقه سیاسی آنان را سمت‌وسویی متفاوت می‌بخشید. در این میان هم کسانی که سلطنت مشروطه را مساوی با کفر و مشروطه‌طلب را مرتد خوانده، احکام اربعه مرتد را بر او جاری می‌دانستند و هم کسانی که مشروطه را در حکم جهاد دفاعی دانسته، برای حفظ اساس اسلام و از باب امر به معروف و نهی از منکر تأسیس سلطنت مشروطه واجب می‌دانستند، با تدارک دلایل شرعی و استناد فتاوی خود به آیات و روایات، برداشت خود را در این باب به‌عنوان حکمی که خلاف در آن نیست، منتشر نموده، نظر طرف مخالف را مردود می‌شمردند.

حفظ دین از انحرافات خواست هر دو گروه علمای حامی مشروطه و مخالفان بود؛ ولی درک متفاوت از نهادهای جدید در عمل به جدایی این دو گروه از همدیگر منجر شد؛ درحالی‌که علمای حامی مشروطه در حیطه نظر هیچ مباحثی میان مشروطیت و شریعت نمی‌دیدند و به مستندسازی اصول سلطنت مشروطه بر اساس آموزه‌های دینی می‌پرداختند، نگاه فقهای مخالف مشروطه بیشتر به عملکرد برخی از روشن‌فکران و مشروطه‌طلبان بود و خدشه‌دار شدن اصول مذهب را نماد مخالفت خود با سلطنت مشروطه کرده بودند. آنان با صدور فتاوی لازم‌العمل، پیروان خود را به مبارزه با سلطنت مشروطه یا حمایت از آن ترغیب می‌کردند که به ایجاد فضای دوقطبی سازش‌ناپذیری در جامعه منجر شد.

تقدس بخشی به رفتارهای سیاسی ذیل عناوین شرعی لاجرم جامعه معاصر ایران را به سمت چندپارگی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی سوق داد و حالتی متصلب به شکاف‌های ایجاد شده در جامعه داد و باعث بروز خشونت و درگیری فیزیکی و حذف بسترهای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان دو گروه حامیان و مخالفان سلطنت مشروطه شد؛ وضعیتی که روند نهادینه‌سازی سلطنت مشروطه را که به‌عنوان یکی از شاخص‌های حکومت قانون محسوب می‌شود، دچار خدشه کرد و در نهایت فرآیند توسعه سیاسی در عصر مشروطه را نیز تحت‌الشعاع قرار داد.



## کتابنامه

- اسکاکپول، تدا (۱۳۸۸). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، مترجم هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- اکبری، یونس و شهرام اردشیریان (۱۳۹۳). «جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روشها»، فصلنامه علمی تخصصی تاریخ‌نامه خوارزمی، سال اول، شماره سوم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمه*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. ترکمان، محمد (۱۳۶۳). *رسائل، مکتوبات، اعلامیه‌ها و روزنامه شهید فضل‌الله نوری*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۳). *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، تهران: نشر مهر نامگ.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۷۴). *رسائل مشروطیت*، تهران: نشر کویر.
- شریف‌رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه، مصحح فیض کاشانی*، قم، انتشارات هجرت.
- صحرايي، علیرضا (۱۳۹۹). «بازفهمی «نهاد دولت» و تاثیر آن بر توسعه در ایران دوره جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۳.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶). *نظریه حکومت قانون در ایران*، تبریز: ستوده.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). *النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی العشر*، بیروت، دارالاضواء.
- عینی، رحیم، شیرخانی، علی، الهی‌منش، محمدحسن (۱۴۰۱). «روحانیت و دموکراسی (مطالعه موردی آرا و اندیشه‌های آیت‌اله محمدتقی مصباح یزدی)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۱.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: انتشارات سمت.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۴). «شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۰). «آخوند خراسانی و امکانات فقه مشروطه»، کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۰). *فقه و سیاست*، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۴). *آستانه تجدد در شرح تنبیه الامه و تنزیه المله*، تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). *سیاست‌نامه خراسانی*، تهران: نشر کویر.

مرادی‌جو، علی‌جان (۱۳۹۹). «تحولات و چالش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری

اسلامی ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۳.

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملئه، مصحح سیدجواد ورعی، قم، بوستان کتاب.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام، قم: انتشارات اسلامی.

نوری، هادی (۱۳۹۴). «بینش جامعه‌شناسی تاریخی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷،

شماره ۲.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی،

ترجمه حسین افشار، تهران: نشر مرکز.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳). ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز.